**نظریه " انگیزش اجتماعی" در اوتیسم**

**ترجمه آزاد و تلخیص: حسن شاهرخی (روانپزشک کودک و نوجوان)**

مقاله ای که در سال ۲۰۱۲ برای توصیف این نظریه توسط گروهی از محققین آمریکایی در مجله Trends. Cogn. Sci. چاپ شده است، چنین بیان می کند:

این نقطه نظر که نقص در انگیزش اجتماعی ، نقشی اساسی در اوتیسم ایفا می کند، به تازگی مورد توجه قرار گرفته است. چنین نظریه ای در واقع جهت گیری جدیدی در تحقیقات مرتبط با اوتیسم ایجاد کرده است، چرا که نظریات قبلی عموما بر نقایص شناختی اوتیسم متمرکز بوده اند. به عنوان مثال می توان نظریه ی " نقص در نظریه ذهن " و یا " نقص در عملکردهای اجرائی " را ذکر کرد که بیشتر بر مشکلات شناختی افراد مبتلا به اوتیسم متمرکز بوده اند و کمتر مشکلات انگیزشی آن ها را مورد توجه قرار می دهند. این مقاله تلاش می کند که با مرور شواهد مختلف، نقش انگیزش را در ایجاد علائم اوتیسم مورد بررسی قرار دهد. ضمن پیشنهاد مطالعه ی متن کامل این مقاله به افراد علاقمند، خلاصه ای از مطالب آن را تقدیم می کنیم.

به نظر می رسد که فرآیندهای انگیرشی بر شناخت اجتماعی موثر می باشند و به این ترتیب نقص در شناخت اجتماعی ، در واقع پیامد نقص های انگیزشی است نه عامل آن. برای درک کامل موضوع " انگیزش اجتماعی" نیازمند تبیین های مستقیم و غایی این پدیده هستیم. تبیین مستقیم بیان می کند که یک رفتار خاص چه عملکردی دارد و تبیین غایی بیانگر آن است که چرا این رفتار در مسیر تکامل انتخاب شده است.

در سطح تبیین مستقیم، انگیزش اجتماعی را می توان به عنوان مجموعه ای از تمایلات فیزیولوژیک و سازو کارهای زیست شناختی تعریف کرد که فرد را به رو کردن به جهان اجتماعی، جستجو و یافتن لذت در تعاملات اجتماعی ، و تلاش برای تقویت و نگه داری بستگی های اجتماعی هدایت می کند. در تبیین غایی، انگیزش اجتماعی یک فرآیند انطباقی تکاملی است که سازگاری فرد را در یک محیط مبتنی بر همکاری افزایش می دهد.

در این مقاله ، مدل جامع انگیزشی اجتماعی در شرایط تکاملی طبیعی در سه سطح رفتاری، زیست شناختی و تکاملی توضیح داده شده است و سپس خصوصیات مبتلایان به اختلال طیف اوتیسم در این سه سطح مورد بررسی قرار گرفته .

* سطح رفتاری : تظاهرات رفتاری توجه اجتماعی حداقل سه نوع هستند:
  + روی آوری اجتماعی (Social Orienting): در شرایط طبیعی تکاملی، نشانه های اجتماعی چون چهره و بدن انسانی، به سرعت توجه را جلب می کنند، تغییر چهره بهتر از تغییرات چیزهای دیگر قابل کشف شدن است و چهره های پوشانده شده سریع تر و دقیق تر از اشیاء پوشانده شده کشف می شوند. این تمایل طبیعی از مراحل اولیه ی تکاملی در کودک طبیعی وجود دارد.
* ۲. جستجو و خوشایند بودن (Seeking and Liking) : تعاملات اجتماعی اثر پاداش دهنده دارند و آدم ها از این تعاملات لذت می برند. همچنین آدمیان ترجیح می دهند در یک فرآیند تعاملی به لذت دسترسی داشته باشند تا به طور انفرادی. این تمایل، یک تمایل ذاتی است و دلیل آن خوشحالی درونی است که ایجاد می کند نه دریافت پاداش بیرونی، چنانکه نشان داده شده پاداش بیرونی حتی ممکن است این تمایل را کاهش دهد.
* ۳. تمایل به تحکیم و نگه داری تعاملات (Social Maintaining): مطالعات نشان داده اند که که رفتارهای تقویت کننده و نگه دارنده ی تعاملات ، از مراحل اولیه ی تکاملی انسان وجود دارند و به نظر می رسد که غالبا خارج از حوزه ی خودآگاهی است. نمونه ای از این رفتارها ، تمایل ناخودآگاه به تقلید رفتارهای غیرکلامی دیگران است که اتفاقا شدت آن می تواند با میزان همدلی تناسب داشته باشد.
* در سطح زیست شناختی، نواحی مغزی شامل آمیگدال، استریاتوم قدامی، و نواحی اوربیتال و ونترومدیال پره فرونتال در فرآیند انگیزش اجتماعی نقش مهمی دارند. این نواحی البته به طور مجزا عمل نمی کنند ولی هریک نقش خاصی در تکمیل این چرخه دارند. نشان داده شده که تفاوت های عملکردی در شبکه ی اوربیتوفرونتال- استریاتوم- آمیگدال با تفاوت های شخصی در انگیزش اجتماعی ارتباط دارند. مطالعات همچنین نشان داده اند که سازوکارهای انگیزش اجتماعی لااقل تا حدی تحت تأثیر سیگنال های نوروپپتیدی هستند و در این زمینه نقش اکسی توسین در تعامل با دوپامین بسیار حائز توجه است. علاوه بر آن، اپیوئیدهای درون زا، کانابینوئیدها و مکانیسم های دوپامینی، گلوتاماتی و کولینرژیک در پدیده ی انگیزش اجتماعی بسیار حائز اهمیت هستند.
* کارکرد تکاملی انگیزش اجتماعی نیز در مطالعات و منابع مختلف نشان داده شده است و انسان ها در فعالیت های همکارانه به طور کیفی از سایر جانداران متمایز هستند. نیز معلوم شده که انگیزش برای تعاملات اجتماعی مبتنی بر وابستگی متقایل، از سایر انگیزش های اجتماعی متفاوت است.

افراد مبتلا به اختلال طیف اوتیسم در تمام اجرای انگیزش اجتماعی نقص دارند. همگام با یافته های رفتاری که تائید کننده ی نقص در اجزای انگیزش اجتماعی است، یافته های زیست شناختی نیز نشان دهنده ی نقص در چرخه ی اوربیتوفرونتال- استریاتوم- آمیگدال در مبتلایان به طیف اوتیسم می باشد. البته باید توجه داشت که این یافته ها هنوز کامل نیستند و بحث در مورد اهمیت آن ها در متون علمی ادامه دارد. از دیدگاه تکاملی، بعضی از مطالعات نشان داده اند که آن چه در اوتیسم به طور خاص واجد نقص است، " تمایلات اجتماعی مبتنی بر وابستگی همکارانه با افراد اجتماع" است و سایر انگیزه های اجتماعی چون وابستگی به والدین و فرزندان و سطوح غرایز جنسی در این افراد دست نخورده باقی می مانند.

مولفین مقاله با مرور تحقیقات، نظریه ی " نقص در انگیزش اجتماعی" را به عنوان نظریه ای جامع برای توجیه نقائص اجتماعی در اختلالات طیف اوتیسم پیشنهاد کرده اند. آنان البته به نارسایی های این نظریه هم اشاره کرده اند، از جمله این که این نظریه قادر به توجیه نقائص غیر اجتماعی اوتیسم - مانند رفتارهای تکراری و علائق محدود- نمی باشد. نیز خصوصیات مهم دیگری از اوتیسم با این نظریه قابل توجیه نیست، از جمله ارتباط اوتیسم با نقائص هوشی، هم بودی آن با دیگر اختلالات و توانمندی های خاص افراد مبتلا به اوتیسم. همچنین چالش دیگر در برابر این نظریه آن است که نقص در انگیزش و شناخت اجتماعی ، منحصر به اوتیسم نیست و در اختلالات دیگر ( از جمله اسکیزوفرنی) هم یافت می شود.

این نارسایی ها البته هنگامی چالش برانگیز هستند که قصد داشته باشیم علائم اوتیسم را تنها با با استناد به یک نظریه توجیه کنیم. اما اگر به اوتیسم به عنوان اختلالی با نقائص متعدد بنگریم، می توان نظریات مختلف را برای توجیه دسته های مختلف علائم به کار برد.

در واقع رقیب اصلی این نظریه، نظریات مبتنی بر نقص در شناخت اجتماعی هستند. مولفین این مقاله معتقدند که این نقص در انگیزش اجتماعی است که منجر به نقص در شناخت اجتماعی می گردد، نه برعکس. آن ها دلایلی را نیز به نفع این اعتقاد بر شمرده اند: اول این که نقص در شناخت اجتماعی تنها در زیرگروهی از مبتلایان به اوتیسم مشاهده می گردد، حال آن که نقص در انگیزش اجتماعی در افراد اوتیستیک همه گیر است. دلیل دوم این که از دیدگاه هستی شناسی، انگیزش اجتماعی مقدم بر شناخت اجتماعی است، چنان که روی آوری اجتماعی خیلی زودتر از شکل گیری شناخت اجتماعی پدیدار می گردد. دلیل سوم این که کاهش توجه اجتماعی صرف نظر از نوع تشخیص، به کاهش شناخت اجتماعی منجر می گردد. و در نهایت این که اگر فرض کنیم کاهش انگیزش و توجه اجتماعی منجر به نقص در شناخت اجتماعی می گردد، باید تقویت توجه اجتماعی منجر به بهبود در شناخت اجتماعی گردد؛ موضوعی که در تحقیقات مختلف تائید گردیده است.

دلالت عملی این نظریه آن است که مداخله ی موثر اجتماعی در اوتیسم، باید بر توجه و انگیزش اجتماعی تمرکز داشته باشد نه بر آموزش مهارت های اجتماعی خاص.چنین رویکردی در واقع جهت گیری رایج مداخلات معطوف به آموزش مهارت های اجتماعی را تغییر خواهد داد.

برای مطالعه متن کامل مقاله به زبان انگلیسی اینجا را کلیک کنید.